

پیرمرد هر بار كه مي خواست اجرت پسرک واکسي کر و لال را بدهد، جمله اي را براي خندانن او بر روي اسکناس مي نوشت. اين بار هم همین کار را کرد.

پسرک با اشتیاق پول را گرفت و جمله اي را كه پیرمرد نوشته بود، خواند.

روي اسکناس نوشته شده بود: وقتي خيلي پولدار شدي به پشت اين اسکناس نگاه کن.

پسر با تعجب و کنجکاوي اسکناس را برگرداند تا به پشت آن نگاه کند. **پشت اسکناس** نوشته شده بود: کلک، تو كه هنوز پولدار نشدي! پسرک خندید با صدای بلند؛ هرچند صدای خنده خود را نمي شنید.
